**مصاحبه با FBPrivateKabul250418**

**تاریخ 25 اپریل 2018**

**مصاحبه در دفتر مرکزی شرکت**

ک: بخش اول سوال ها است که مربوط به یک شناختی از کارخانه میشه، بخش دومش مربوط به وضعیت اجتمعی خود مولد میشه، بخش سومش به طرز تصمیم گیری ده شرکت ارتباط داره و بخش آخرش بالای این می پردازه که چی رقم این شرکت دوام آورده و بالای انگیزه و این حرف ها.

سوال اولم این است که در شرکت نقش شما چی است، وظیفه یتان چیست؟

FBPrivateKabul250418: مه خودم ده شرکت رییس شرکت میباشم که مدت یک سال میشه که فعالیت ما آغاز شده و ما در اوایل کدام وجود فزیکی نداشتیم، آنلاین سودا می کردیم همه محصولات خوده ره. و یک چهار ماه میشه که ما یک دکان هم گرفته ایم که صنایع دستی ما از طریق دکان ها به فروش برسه. چون بعضی دوست ها تقاضا داشتند که [چون] انترنت نداشتند نمی توانستند آنلاین خریداری کنند. خواستند [مطالبه کردند] که حضور فزیکی هم داشته باشیم تا بتوانند آسانتر خریداری بتوانند.

ک: مولدهای دیگری ره هم می شناسید که از انترنت استفاده کنند برای فروش و برای بازاریابی و [قطع]

FBPrivateKabul250418: بله. چندین شرکت های است که حالی چون فرهنگ آنلاین یک ذره جا افتاده در افغانستان، کلگی کوشش داره که آنلاین به فروش برسانه چون به دلیل این که تدابیر امنیتی هم آن قدر خوب نیست. و دوم دیگه اگر یک فرد ره که، مه خودم می توانم هم کار دولتی مه ادامه بدهم و در پهلو کار دولتی می توانم که انترنت پیشم است، مثل دکانم واری است، مه می توانم از همونجه هم دکانم ره پیش ببرم.

ک: این طور نمونه ای است در ذهنتان از کسی که از طریق انترنت خرید و فروش کنه یا کارش متمرکز باشه به این که از طریق انترنت ارتباط بگیره با مردم؟ استخدام هم از طریق انترنت کنه؟

FBPrivateKabul250418: بله! بله! مثلا جوبس.ا.اف [jobs.af] اس که ما می بینیم ده افغانستان اعلان های کاریابی و اینها ره می زنه. مثلا وبسایت اکبر است.

ک: یعنی مربوط به تجارت شما این طور کس های دیگری که ده همی صنعتی که شما مصروف هستید یا ده صنایع دیگری مصروف هستند، و شما آنها ره می شناسید [قطع]

FBPrivateKabul250418: مه مثلا کندوی عسل است که عسل سودا و فروخت می کنه که همراهِ ما جوین [join] استند که بعضی اوقات آنها عسل کم می آورند، بعضی اوقات مه عسل کم می آورم باز یک گروپ واری کار می کنیم. دیگه یک [مکث] یک صفحه است به نام انگبین آنها هم عسل سودا و فروخت می کنند. مثلا صفحه ی فیسبک دارند به نام انگبین و یک صفحه ی دیگر ره به نام احسان بازار است که آنها هم همراه ما جوین استند که تولیدات ما ره ما تولید می کنیم آنها به فروش می رسانند.

ک: شرکت چی تعداد کارگر دارد؟

FBPrivateKabul250418: از ما خو تولیدات ما خانه به خانه است. کارگرهای ما که رسمی بگوییم که در دفتر کار می کنه، تعداد کارمندهای ما هشت نفر است. اما ما به تعداد 70 نفر دخترخانم هایی ره که ترین [train] داده ایم آنها همراه ما همکار هستند که معاش ثابت نمی گیرند که معاش ثابت از ما بگیرند. نظر به تولیدات شان ما برای آنها حق الزحمت پرداخت می کنیم. مثلا یک یخن ره یا پیراهن ره که می دوزه در بدل او اوجوره [دستمزد] می گیره از پیش ما.

ک: اینها مقطعی هستند این کارگرها یا دایمی هستند؟

FBPrivateKabul250418: نخیر ما که شاگردها ره ترین دادیم به قسم دایمی همراهشان همکار هستیم تا بتوانیم دست آنها ره بگیریم. خانم هایی هستند که در خانه هستند. بیرون از خانه برآمده نمی توانند. ما خانه به خانه رفته ایم آنها ره ترین داده ایم تا که آنها هم استقلالیت اقتصادی ره به دست آورده بتوانند.

ک: ده حساب هشت کارگری که گفتید ده داخل شرکت مصروف هستند، اینها کانترکت دارند؟ قرارداد همراهشان امضاء میشه؟ یا مثلا ماهوار معاش می گیرند؟

FBPrivateKabul250418: بله! اینها قرارداد رسمی داریم که بینِ جانبین امضاء شده، بین شرکت و شخص که اینها ماهوار یک مبلغی ثابت از همی فروشاتی که ما به دست می آوریم عادیش ره برای آنها [می پردازیم]

ک: معاش شان باز چند است، مثلا از یک کارگری که ...؟

FBPrivateKabul250418: مه در اوایل معاش ما کم است چون ما شرکتی است که تازه آغاز کرده ایم. معاش ما از سه هزار افغانی شروع به 15 هزار افغانی ختم میشه.

ک: کدام کتگوری ره مثلا سه هزار می دهید، کدام کتگوری ره [قطع]

FBPrivateKabul250418: مثلا ما فروشنده هایی داریم که همراه ما همکار هستند اما دایم وقت همراه ما نیستند. مثلا بعضی فرمایش های ره می گیریم، هفته ی یک روز شاید همراه ما کار کنند یا هفته ای دو روز شاید کار کنند. بعضی دختر خانم هایی هستند که محصل هستند. پارت تایم ره بان که بیخی دو ساعت همراه ما کار می کنند یا یک ساعت کار می کنند. ما خواستم که محصلین ره دست شان ره بگیریم تا بتوانند در جامعه آنها هم خدمت کرده بتوانند که خوده بیگانه احساس نکنند هم ما بتوانیم همو پول قلم و کتابچه یشان که میشه یا پول چپترشان ره بتیم. اگه مه پول ره برای آنها پرداخت می کردم، رایگان می دادم، آنها هم شاید احساس می کردند که برای مه گدایی داده اند. حالی ده پهلوی این که همراه مه یک ساعت کار می کنه سه هزار افغانی ده ماه معاش می گیره، احساس راحتی می کنه.

ک: باز کارگرهای که ده خود شرکت ده خود واحد تولیدی دایمی هستند. قرارداد امضا کرده اند. از این هشت کارگر، اینها معاش شان چند است؟

FBPrivateKabul250418: هشت کارگر ما که یک کارگر ما است در بخش finance کار می کنه، آنها پانزده هزار افغانی است، دیگه کارمندهای ما هفت هزار است و هشت هزار است و پنج هزار افغانی‌ست.

ک: برای تولید تقسیم اوقات تولیدی وجود داره یا به اساس سفارش تولید می کنید؟

FBPrivateKabul250418: تقسیم اوقات تولیدی هم داریم. باز ما اگر سفارش بگیریم، پهلوی تقسیم اوقات کاری خود هم تولیدات خوده اضافه می کنیم. مثلا هشت کارگری که همراه ما کار می کنه، باز ما می بینیم که فرمایش داریم، باز کارمندهایی است که حق الزحمه یی همراه ما می آیند برای دو روز، سه روز، کار می کنند، حق الزحمه باز برای آنها پرداخت می کنیم.

ک: یعنی حد اکثر تعداد کارگری که به همین شکل ده کارخانه مصروف کار بوده به چی تعداد رسیده؟ گاهی مثلا، وقتی که بسیار بازار گرم بوده؟

FBPrivateKabul250418: هفتاد نفر ما غیر رسمی داریم، هشت نفر رسمی است که اینها کلا به [...] ده همین یک چرخه راهی هستند.

ک: گاهی ده بیرون گاهی ده داخل کار می کنند!

FBPrivateKabul250418: بله! کس هایشان که اجازه دارند ده داخل بیایند کار کنند خو همراه ما کار می کنند. و افرادی است، خانم هایی است که اجازه ندارند از طرف فامیل شان، باز همی هشت کارمند ما که است مواد اولیه ره برای آنها، مواد خام ره ده دسترس شان قرار میده، باز آنها که تولید می کنه ما پس جمع آوری می کنیم ده شرکت.

ک: به اساس همین تقسیم اوقات کاری تان ده یک فصل تولیدی، فرض کنیم ده یک هفته، یا یک ماه، چی تعداد کالا تولید می کنید؟

FBPrivateKabul250418: ده یک هفته تولیدات ما، از ما چون سوزن دوزی است، معلوم نیست که بگوییم ده یک هفته ما یک مقدار مشخص ره تولید کنیم. گاهی اوقات است که ما ده یک هفته می توانیم، چون یخن مردانه مشکل است یا یخن های زنانه ما تولید می کنیم، نمیشه که یک هفته ره در بر بگیره. این طور کارهای است که ما ده یک ماه میزنیم یک یخن تولید میشه. یا یک [مکث] مثلا، از ما کار ماشینی نیست که بگوییم ما تولیدات ما ثابت است. بعضی اوقات است که کارمندهای ما که اجناس ره می برند، طفلک هایشان مریض میشه یا خانم های خانه دار هستند، آنها نمی توانند که ثابت کار کنند همراه ما. بعضی اوقات است که ما می توانیم ده همو وقت معین ما تولید خوده پس به دست آورده بتوانیم.

ک: یعنی تولید کاملا مستقیم با دست صورت می گیره؟

FBPrivateKabul250418: بله! کلا تولیدات ما توسط دست است.

ک: سرمایه ی اولیه ای که برای شرکت برای ایجاد شرکت شما به دست آوردید قرضه ای بانک بوده که شما قرض گرفته باشید، [قطع] کمک مالی دولت [قطع]

FBPrivateKabul250418: نخیر! قرضی مالی کدام بانکی نبوده، کمک مالی دولت هم نبوده. چون مه خودم ده یکی از رسانه ها کار می کردم، وقتی که استعفا داده دو ماه معاشی که برای مه پرداخت شده، همو دو ماه معاش ره مه سرمایه گذاری کردم تا توانستم به این مرحله برسم.

ک: تا به حالی ان.جی.او هایی که با شما به تماس شده اند که ده بخش خدمات حمایه ی سرمایه گذاری زن ها، کدام ها بوده اند؟

FBPrivateKabul250418: تا به حالی از طرف کدام ان.جی.او یا کدام دفتری ما حمایت نشده ایم. هر چه که بوده از سرمایه ی شخصی خود ما است که ما به بازار عرضه می کنیم و همو پولی ره که به دست می آوریم معاش کارمندهای خود ره هم تادیه می کنیم.

ک: این طور دارایی غیرقابل انتقال خو ندارید ده شرکت؟ که مثلا ماشین خریده باشید یا کارخانه جور کرده باشید؟

FBPrivateKabul250418: مثلا ما ماشین های خیاطی داریم چرا نداریم. وقتی که کارهای سوزن دوزی ره می کنیم، لباس تولید می کنیم، باید که یک لباس خیاطی باشه که توسط دست نمیشه. بله داریم. یک چهار پایه ماشین خیاطی داریم. ده داخل خود دفتر. اما کدام وسایل دیگر نداریم. یک ماشین داریم که خجور ما ره می بینیم، خمیر می کنه، که او هم از مادرم است که، توسط ماشینی که ده خانه داشتیم از همو کار می گیریم.

ک: یعنی چیزی که ده وسع و توان فامیل بوده آورده اید به کار انداخته اید؟

FBPrivateKabul250418: بله!

ک: شرکت شامل کدام اتحادیه ی تجاری هم است؟ شامل کدام نهادی یا کدام تشکلی که از دیگر مولدینی ده عین بخش تشکیل شده باشد و شما هم عضو آن باشید؟

FBPrivateKabul250418: تا به حال خو مه عضویت نداشتیم از این به بعد هم هم کوشش می کنم که عضویت بگیریم چون اگر ما در یک حلقه ای کار نکنیم، مثل یک گروپ، نمی توانیم پیشرفت کنیم. به خاطری که ما جواز ما تا به حال به دست نیاورده ایم، تا که جواز نداشته باشیم ده دست خود [...] جواز ما ده جریان است که ما جواز بگیریم. تا که ما جواز نداشته باشیم پای خوده هم پیش کرده نمی توانیم که ما ده یک اتحادیه برویم عضویت بگیریم.

ک: این بخش سوال ها بیشتر مربوط به خود مولد است، وضع زندگی، تغییراتی که بالای مولد آمده پس از این که وارد کار تجارت شده.

FBPrivateKabul250418: سوال اولم این است که وقتی که شما کاملا از کار تجارت فارغ هستید، یعنی کار تجارت ذهن شما ره مشغول نمی کنه، چی کارهایی می کنید برای وقت گذرانی برای ساعت تیری؟

FBPrivateKabul250418: مه خودم کارمند دولت هستم. معلم هستم در لیسه [نام لیسه] مصروف تدریس هستم. چون ده اونجه که دیدم بعضی فامیل ها مشکلات اقتصادی دارند همین یک انگیزه برایم ایجاد شد و دوم این که مه گزارش ده رادیوی [نام رادیو] تهیه می کردم برای خانم ها بود. خانم ها ره می دیدم که زیاد به مشکل اقتصادی مواجه شده بودند [...] خدا است که مه همو جواب سوالته داده بتوانم [خنده] همین چیز بود یا نبود یا مه رفتم دیگه طرف؟

ک: نی دیگه طرف رفتید [خنده]. سوالم این بود که می خواستم بفهمم که عادت های شما قبلا چی بوده حالی چی است؟ مثلا قبلا به خاطر وقت گذرانی فرض کنیم می رفتید شهر نو، یا میرفتید مثلا خیرخانه، وقتی که کار ره همگی اش ره رسیدگی صورت گرفته، حالی به خاطر تفریح چی می کنید؟

FBPrivateKabul250418: چون تدابیر امنیتی ده افغانستان او قدر خوب است [نیست؟!] خانم ها او طور جایی نیست که برای گشت و گذار برو و برای تفریح بروه. اگه میره هم از طرف یک دو تا آقایان یا که از طرف خود خانم ها زخم زبان می بینه. ما هیچ وقت نبرآمدیم برای تفریح تا به حال ره هم که بگوییم که ما این طور یک تفریح ثابت داشته باشیم که تفریح کنیم و تفریح ما چی بوده که ده پارک [نام پارک] می رویم هم تفریح می کنیم و هم محصولات خوده میبریم به فروش می رسانیم. پارک ده بین مکروریان های سه و چهار است. نظر به تقاضای مردم و نظر به تقاضای کس های که ده مکروریان های سه و چهار می شینه که زیاد پیام گذاشته اند، ما روزها جمعه می رویم و آنجا تولیدات خوده به فروش می رسانیم. همین تفریح ما است.

ک: آیا گاهی کتاب هم می خوانید؟

FBPrivateKabul250418: بله.

ک: چی نوع کتاب هایی؟

FBPrivateKabul250418: مه زیادتر رومان می خوانم و کتاب های گزینه ی شعری ره مطالعه می کنم.

ک: ده اجتماعی که زندگی می کنید، یکی مردم یک تصوری دارند از وضعیت زندگی شما، یکی خود شما هم یک درکی دارید، یک احساسی دارید که ده کدام موقعیت قرار دارید. شما از لحاظ مالی خوده پولدار حساب می کنید؟ یعنی درآمد ماهانه یتان به مراتب بیشتر از حد مصرف تان است؟ یا این که مرفه هستید و درآمد اندکی بیشتر از حد مصرف دارید؟ یا این که حد متوسط هستید درآمد یک نفر ده یک فامیل کافی است برای گذران روزگار؟ یا این که از لحاظ مالی متوسط کمدار هستید که چند نفر ده یک فامیل کار می کند که ...؟ یا این که از لحاظ مالی فقیرهستید؟ این ره نظر شما و نظر مردم چی است در باره ی شما؟

FBPrivateKabul250418: نظر مردم ره خو آدم نمی فهمه، پشت پرده ره که مردم چی میگن. اما به نظر خودم ده حد متوسط قرار دارم که نه قراضدار هستم و نه او قدر دارم هم که به مردم زیاد کمک کنم.

ک: یعنی ده حد متوسط هستید؟

FBPrivateKabul250418: بله! [مزاحمت]

ک: تحصیلات تان در چی حد است؟

FBPrivateKabul250418: تحصیلاتم لیسانس است.

ک: اگر وقتش را داشته باشید از اینها کدامش را می خواهید انجام بدهید: به یک نمایشگاه هنری بروید؟ به یک محفل مشاعره بروید؟ کتاب بخوانید؟ یا به قرغه بروید، به حوض آببازی بروید، با دوست ها وقت بگذرانید، به رستورانت بروید، یا این که برای هیچ یک از اینها پول کافی ندارید؟

FBPrivateKabul250418: چون مه خودم عشق و علاقه ام به مطالعه است شما گفتید که می خواهید به جایی بروید که مشاعره باشه مه خیلی مشاعره ره دوست دارم و همیشه وقت هم اشتراک کرده ام.

ک: در کدام نقطه ی شهر زندگی می کنید؟

FBPrivateKabul250418: ما ناحیه ی پنج حوزه ی پنج. خوشحال خان.

ک: قبلا ده کجا زندگی می کردید، پیش از این که وارد کار تولید شوید؟

FBPrivateKabul250418: قبلا هم همانجا بودیم. تولدم هم که شدیم [قطع]

ک: تغییری نیامده پس؟

FBPrivateKabul250418: نخیر.

ک: اطفالتان به مکتب خصوصی می روند یا دولتی؟

FBPrivateKabul250418: وقتی که مه ازدواج کرده باشم و اطفال داشته باشم که آنها ره بفرستم [خنده]

ک: اعضای فامیل چی؟

FBPrivateKabul250418: اعضای فامیل ما کل مکتب دولتی خوانده ایم. اما دیگه تا به حال یک برادر زاده ام است که تنها دو سالش است. کوشش می کنیم که ده مکتب دولتی شامل بسازیم. چون خدمات رایگان داره و خودم هم معلم دولتی هستم کلگی ره تشویق می کنم که ده مکاتب دولتی بیایند.

ک: روابط شخصی که برای ایجاد شرکت به درد شما خورد، مثلا، اعضای فامیل بودند، دوست ها بودند، اعضای جامعه جمع شدند و گفتند که خوب شما در این بخش می توانید از این [دسته] خدمات استفاده کنید، ده بخش های مختلف، کی ها به شما کمک رسانده اند؟

FBPrivateKabul250418: مه از طرف فامیلم زیادتر تشویق شده ام و مورد حمایت قرار گرفته ام و بعضی دوست های که همراهشان بوده ام، یکی از اساتید دانشگاهم است که هر جایی که باشند آرام باشند، حالی افغانستان نیستند به نام استاد [نام استاد] که آنها مشاور بودند در اتحادیه ی پیشه وران و دفتر جی.تی.زیت [GTZ] آنها ما ره زیاد تشویق می کردند و می خواستند که ما ده ساحه برآییم. کمک های آنها بود و تشویق های آنها بود.

ک: فعلا چند موتر دارید؟

FBPrivateKabul250418: متأسفانه مه روزانه تقریبا یک هزار کیلومتر ره خو پای پیاده می رویم و می آییم.

ک: خود فامیل مثلا چند موتر دارید؟

FBPrivateKabul250418: ما متأسفانه حتا یک بایسکل هم نداریم که رفت و آمد کنیم.

ک: چند باب خانه دارید؟

FBPrivateKabul250418: خانه شخصی نداریم. ما حالی فعلا که ده اپارتمان زندگی می کنیم از عمه ام است که عمه ام ده جرمنی زندگی می کنه. خدا رحمت کنه که پدرم شهید شد ما ره بردند اونجه که ما تنهایی ره احساس نکنیم.

ک: بیشتر دوست هایی که همراهشان رابطه دارید، دوست و رفیق های یکه همراهشان وقت می گذرانید، اینها از کدام طبقه هستند؟ چی نوع کس هایی هستند مثلا؟ یک تعریفی مشخصی از کس های که همیشه همراهشان مراوده دارید، چی رقم آدم هایی هستند؟ مثلا دوست هایی آنجا شیشته بودند؟ کس هایی هستند که شما فکر می کنید با سواد هستند، بی سواد هستند، شامل چی مشاغلی هستند؟

FBPrivateKabul250418: چون مه دوست هایی داریم که سطح تحصیلاتشان هم بالا است هم پایین است. مثلا دوست هایی دارم که ده سطح دکتوران و ماستری هستند و دوست هایی داریم که هیچ تحصیل نکرده اند و کاملا بی سواد هستند.

ک: فقیر هم هستند؟

FBPrivateKabul250418: بله!

ک: فقیری که بیخی کاملا نادار و از روزگار افتیدگی؟

FBPrivateKabul250418: بله! دو دانه دخترکی است که پیش گلبهار سنتر همیشه وقت آنها قلم سودا می کنند، خیلی دوست های صمیمی مه هستند. که همیشه وقت مه میرم آنها ره می بینم. وقتی که مه میرم وزارت معارف یک دفعه اول میرم پیش آنها، باید اول آنها ره ببینم و بعدا بروم [وزارت معارف].

ک: یکی خو آشنایی است که به خاطر احساس ترحم. یکی دوست هایی است که وقت می خواهی [قطع]

FBPrivateKabul250418: چون مه که می روم پیش آنها یک درد دلشان ره می شنوم خوده راحت حس می کنم و می خواهم که یگان مشوره ای که آنها دارند همراه مه شریک بسازند و مه داریم همراه آنها شریک بسازم تا آنها هم بتوانند ده ساحه ی چرخش اقتصادی دست بیافند که آنها مه ره زیاد تشویق کردند، ده اینجه رسیده ام.

ک: بیشتر دوست هایتان از کدام طبقه است؟

FBPrivateKabul250418: طبقه ی سطح متوسط.

ک: کس های دیگری که مصروف عین صنعت هستند و مصرف تولید هستند یا این که فرق نمی کنه؟

FBPrivateKabul250418: فرق نداره برای ما. دوست هایم کارهای مختلف دارند. مثلا دوست هایی دارم که شاعر استند و نویسنده هستند. مثل [نام اشخاص] که همیشه وقت میرویم می بینیم. بعضی دوست های مه است که تجارت پیشه هستند مثلا [نام اشخاص] که شما با و شاید مصاحبه ای هم گرفته باشید. مثلا، بعضی دوست های مه است که خبرنگار هستند [نام اشخاص] بعضی دوست های دیگرم مثلا مادرهایی هستند که ده خانه های آنها رفته ام، تولیدات ره برای آنها یاد داده ام و حالی دوست شده ام که همیشه وقت [...] اگر رابطه ی دوستی بین کارمند و رییس نباشه هیچ وقت کار هم پیش نمیره. اگر رابطه ی دوستی باشه بین دو شخص می توانیم که خوده راحت احساس کنیم و یک تولید درست ره هم ما از پیش آنها گرفته بتوانیم و آنها هم خوده راحت احساس کنند، نگویند که رییس است. آنها [نباید] احساس کمبودی کنند همیشه وقت.

ک: ده شرکت تصمیم گیری به چی اساس گرفته میشه؟ مثلا شما شب میروید فکر می کنید به یک تصمیم میرسید و می آیید ابلاغ م یکنید؟ یا این که تصمیم بالای تمامی مراحل تولید، از مصرف روزمره گرفته تا این که چقدر تولید شوه و کجا فروخته شوه، این ره همراه کل کارگرها می نشینید مشوره ی آنها ره می شنوید و نظری که آنها می دهند الزامی است که باید اجرا شوه، یعنی به اساس یک تصمیم گیری اشتراک شما پیش میروید؟

FBPrivateKabul250418: چون یک نفر هیچ وقت نمی توانه تصمیم درسته بگیره. هر گاه اگر ما بنشینیم بین همکارها یک جنس ره که تولید می کنیم مشوره کنیم جنسی که می برایه او بهترین جنس است. اگه مه تنها بنشنیم، دیگه وقت نی، همی وقت استراحت کردن، اگه مه چرت بزنم که چی تولید کنم و بیایم او ره بدون مشوره ی همکارها و اعضای بورد تولید کنیم، نخواهد به فروش هم برسه.

ک: اعضای بوردتان چند نفر است؟

FBPrivateKabul250418: اعضای بورد ما همین هشت نفری که هستیم همین هشت نفر [خنده] مثلا [قطع]

ک: نظر همه مطرح است؟

FBPrivateKabul250418: بله، نظر هر کدام ما، مثلا، قابل قبول است. باید است انسان نقدپذیر باشه. اگر نظریات با هم جمع آوری شوه، کلش طی مراحل شوه، می توانیم که یک چیز خوبه به دست بیاوریم.

ک: ولی این یک نظر مشورتی است یا الزامی؟ از دیگران منظورم است. در باره ی فراض کنیم شما 50 افغانی مفاد کرده اید ده یک ماه، این 50 افغانی ره نظر همه ی هشت نفر برایشان می دهند که همین 50 افغانی ره فرض کنیم که همین پیسه ره بیایید بالای ما تقسیم کنید، تا او حد ممکن است نظرشان جدی گرفته شوه؟

FBPrivateKabul250418: بله وقتی که اگر مه نظریات آنها ره جمع آوری کنم آنها هم نخواهد از مه این توقع ره داشته باشند که فایده ی شرکت ره بیار بگیریم سر همین هشت نفر تقسیم کنیم چون آنها معاش ثابت دارند هیچ وقت هم این تقاضا ره از مه نکرده اند. همیشه وقت مشوره ای هم که به مه داده اند به مه مفید بوده.

ک: [پس] تعهد دارند به این که کارخانه پابرجا باشه؟

FBPrivateKabul250418: بله ما چون از یک افغانی شروع کرده ایم، تعهد کرده اند که تا آخرین دم همراه مه هستند. مثل یک دوست و یک خواهد برادر واری با هم باید است که همین شرکت ره به نقاط بلند باید به همو اهدافی که داریم برسانیم.

ک: چی اهدافی دارید مثلا ده ذهنتان؟ همین که می گویید هدفِ شرکت؟

FBPrivateKabul250418: هدف ما این است که کل خانم های که در خانه زندگی می کنند انهایی که هیچ تا به حال یک افغانی از خود عاید نداشته اند، ما آنها ره برویم ده ساحه ی کار بکشیم تا یک استقلالیت اقتصادی داشته باشن. هدف ما همین است. بتوانیم یک کمکی کنیم که آنها دست شان پیش مردها دراز نباشه که برای یک دانه تخم مرغ که می خرند ده افغانی، یا که یک چپلک خریداری می کنند 50 افغانی، بتوانند از پول خود خریداری کنند و خانه ی خود ره هم حمایه کنند. دست شان پیش مردها دراز نباشه که همیشه بگوید که برای مه پول بته که مه یک چپلک برای طفلم می خرم یا برای خود می خرم.

ک: اما فراتر از اهداف اجتماعی. به غیر از این که به خانم ها [...] گفتید که یک تصویری دارید در ذهنتان که، این تصویر ره میشه که برای مه تشریح کنید؟

FBPrivateKabul250418: چون در اوایل ما آغاز کرده بودم از یک صفحه ی فیسبک، که ما همین محصولات خوده ره به فروش می رساندیم. ما می خواهیم یک وبسایتی داشته باشیم در آینده که بتوانیم تنها صرف ده افغانستان نی، ده دیگه کشورها هم ما بتوانیم محصولات خوده به فروش برسانیم.

ک: ده داخل شرکت گفتید با کارگرها می نشینید ده باره پلان تولیدی گپ می زنید، ده ماهی چند بار؟

FBPrivateKabul250418: ما ماهی چهار بار جلسه داریم که روزهای پنج شنبه برگزار میشه. او ره هم بعد از تایم کاری ما از ساعت چهار الی شش بعد از ظهر ما همیشه وقت روزهای پنج شنبه بین خود مشوره می کنیم.

ک: بیشتر اعضای که همراهشان مشوره می گیرید کی ها هستند؟

FBPrivateKabul250418: مثلا خودم هستم که در رأس هستم، مدیر بخش مالی ما است، بخش اچ.آر. منیجر [HR manager] ما است، دیگه بخش بازاریابی ما است [خنده] بخش خدماتی ما است که کل ما مشوره می کنیم.

ک: این هشت نفری ره که گفتید اینها خودشان عملا کار نمی کنند؟ تولید خو نمی کنند؟

FBPrivateKabul250418: خودم هم، چون ما یک شرکتی هستیم که تازه تأسیس هستیم، مثلا کسی که ده بخش مالی هم کار می کنه او ترینر هم است. میره ترین هم میته خانم ها ره. مثلا کسی که بخش خدمات است، مثلا آشپزی و این گپ ها ره می کنه، او خودش هم میره دیگه خانم ها ره ترین میته یا که ده دفتر باشه یا ده بیرون. بخش خریداری ره هم می کنه. ما این طور کار مشخص نداریم که یکی ما ده یک نقطه بنشینیم و دیگه بگوییم همین کار از مه است. ما از وقت تصمیم گرفتیم که اگر یکی ما مریض شویم باید است دیگر ما کار دیگرمان را بتوانیم. که باید است ما کل کار ره یاد بگیریم. اگر یک روز دو نفر مان نیایه دفتر ما همین طور خاموش ننشینه.

ک: یک سوال است که این، خُب، این خانم های دیگر، شما خو گفتید که چهار پایه ماشین دارید، این چهار پایه فکر نکنم که کسی دیگری یکی از خانم های دیگر بخرند و یک کارخانه ی مستقل دیگری ایجاد کنند. دلیل این که همین تعداد اطراف شما باقی مانده اند چی است؟

FBPrivateKabul250418: مثلا بعضی خانم ها است ده خانه ی خود ماشین داره. مه گفتم که کار ما خانه به خانه است. ما ده خود دفتر چهارپایه ماشین داریم اما خانم هایی است که دو پایه ماشین شاید ده خانه ی خود داشته باشه یا سه پایه ماشین داشته باشه. از ما کل کارهای ما سوزن دوزی است. که ما زیادتر سوزن دوزی ره ده بیرون می دهیم که آنها کارهای سوزن دوزی ره می کنند و دیگر کارهایش ده داخل دفتر کار می کنیم. [مزاحمت]

ک: آیا با دیگر شرکت هایی که ده عین کار مصروف هستند داخل رابطه هستید؟ تماس دارید؟ می نشینید به اساسا یک تقسیم اوقات؟ که چی تولید کنیم؟ مواد خام ره از کجا بیاوریم؟ به کجا بفروشیم؟

FBPrivateKabul250418: چون ما این طور نشست های دوستانه نداشته ایم که بین هم بنشینیم و مشوره کنیم. یکی خو وقت نداریم. دوم، چون این طور جایی نبوده که زمینه مساعد شوه که بنشینیم دور هم و صحبت کنیم گاهی اوقات.

ک: به خاطر توزیع مفاد با کارگرهای عادی هم وقت و ناوقتی می نشینید؟ از آنها پرسان می کنید که مثلا ما، فرضا، ده هزار افغانی عاید داشته ایم ده همین ماه، از این چقدرش ره برای شما معاش بدهیم؟ یا معاش شما ده چی حد است؟ یا، ما چگونه همین ده هزار ره مصرف کنیم؟ این طور وقتی شده که نظرسنجی کرده باشید؟

FBPrivateKabul250418: اگر ما نظرسنجی نکنیم هیچ وقت به هدف خود نمی رسیم. باید است که ما فیدبک [feedback] هایی داشته باشیم از کارمندهای ما و از مشتری های ما تا که ما بتوانیم به هدف خود برسیم. اگر ما نظرسنجی نکنیم بی فایده است.

ک: نه تنها نظرسنجی بلکه دیدگاه آنها الزامی باشه، یعنی آنها بگویند که ما این رقم [قطع]

FBPrivateKabul250418: بله بعضی اوقات است که ما جنس ره زودتر کار داریم. می گوییم که همین جنس آمده برای ما صد افغانی. شما میشه شما این ره 50 افغانی برای ما تولید کنید. اگر وقت زیاد باشه آنها 50 افغانی تولید نکنند، الزامی است که ما برای آنها 60 افغانی، 70 افغانی بدهیم تا که آنها تولید کنند و در دسترس ما قرار بدهند.

ک: برای بازاریابی همراه همین هفتاد خانمی که تولید می کنند همراهشان می نشینید گپ می زنید که در کجا به فروش برسانید یا بازار بیشتر سفارشی است که از کسی سفارش می گیرید و به همو اساس تولید می کنید؟

FBPrivateKabul250418: بازار ما هم سفارشی است و هم ما به قسم [قطع]

ک: پیش‌تولید دارید؟ یعنی تولید کنید به این معنی که 100 قلم تولید کنید که اگر به فروش رسید یا نرسید فرق نمی کنه در گدام می گذارید؟

FBPrivateKabul250418: چون انسان هیچ وقت در فکر تولید نباشه که تولید کو و گدامه پر کو و دیگه ده قصهِ فروش نباش. اول باید است آدم بازار ره بررسی کنه باز بعدا تولید کنه. این که انبار میشه پشت سر خودت هم سرمایه ی خودت بند می مانه و هم نمی فهمی که او ره ده کجا بفروشی. باید است که آدم بازار ره دیده تولید کنه.

ک: برای به دست آوردن کمک های دولت هم گاهی با نهادهای دولتی به تماس شده اید؟

FBPrivateKabul250418: تازه شروع کرده ایم. چون گفتم که ما جواز نداریم و بدون جواز ما هیچ کاری کرده نمی توانیم. اگر ما برویم بگوییم که برای ما کمک کو میگه خودت باید در اول جواز بگیری. که جواز ما [تا هنوز] طی مراحل نشده. چون ما یک شرکتی که داریم همراه اتاق های تجارت که دیدن کردیم، او گفت که خُرد است برای شرکت تولیدی. ما باید یک ساحه ی کلان ره در نظر بگیریم تا جواز خود ره به دست بیاوریم و باز بعد برویم پشت کمک. که اگر! نخواهد دولت افغانستان هم آن قدر بتوانه برای شرکت های تولیدی کمک کنه. که مه می بینم همه داد می زنند اما بی فایده است.

ک: برای تصمیم گیری های کلان در شرکت، مثلا مسایل مالی شرکت ره دخیل شوه، با مردم محل هم می نشینید، مردم محلی که در اطرف همین محل زندگی می کنند؟ یا اجتماعی باشه، با جامعه مدنی بنشینید؟ یا این که شرکت ده او حدی نیست که خیلی پول زیاد داشته باشه؟

FBPrivateKabul250418: ما، مه گفتم که مه از دو ماه معاشم مه این شرکت ره ساختم. آن قدر کلان هم نیست که مه بنشینم همراه نهادهای جامعه ی مدنی مشوره کنم. بعضی دوست هایی است، مثلا آقای [نام شخص] رییس دفتر نهادهای جامعه ی مدنی است. گاهی اوقات که رفت و آمد فامیلی داریم همراه آنها یگان مشوره هایی می دهند. اما این طور رسمی که از خاطر شرکت رفته باشیم، نخیر.

ک: یک سوال در باره ی اولین انگیزه ای که در ذهن تان رخ داد که شاید یادتان باشه شاید یادتان نباشه. [انگیزه ای که] گفتید که همین یک تصمیم خوب است و مه دو ماه معاش ره یک کار دیگر نمی کنم می رویم همین شرکت ره تأسیس می کنم. انگیزه چی بود؟

FBPrivateKabul250418: مه در اوایل گزارش های که تهیه می کردم در رادیوی [نام رسانه] یک برنامه داشتم به نام آیینه ی زن. [در باره ی] کل همین مشکلات خانم ها بود یا که دستآوردهای که از خانم ها بود اینها ره ما می گرفتیم انعکاس می دادیم. بعد از این که مه از [نام رسانه] استعفا دادم و بیکار شدم، دو ماه معاشی ره که گرفتم، همین انگیزه ایجاد شد که مه باید سرمایه گذاری کنم تا بتوانم دست خانم ها ره بگیرم. که خانم ها بتوانند خوده تنها احساس نکنند و دوم دیگه، انیگزه ای که برای مه ایجاد شد مه معلم هستم ده یکی از مکاتب دولتی، طفلک ها می آیند قلم ندارند، کتابچه ندارند، می گویم [پرسان می کنم] چرا کتابچه و قلم نداری میگن "پدرم جوالی است" یا پدرش گل کار است یا پدرش نانوا اس، نمی توانه که چهار طفل یا شش طفل ره حمایت کنه برای آنها قلم و کتابچه بخره. ما خواستیم همین مادرهای که کار نمی کنند همین مادرها ره بتوانیم ترین بتیم تا این که این مادرها برای طفل خود، خودشان خو قربانی داده اند، طفل هایشان ده آینده قربانی نشه.

ک: به خاطر کمک به زن ها بوده پس؟

FBPrivateKabul250418: بله، به خاطر تشویق به زن ها ما [...] ما خو می توانیم برآییم در جامعه. اما خانم های که نمی توانند در جامعه برآیند، ما خوده برای آنها الگو قرار می دهیم تا آنها هم یک دل بگیرند و ده جامعه برآیند و استقلالیت اقتصادی به دست بیاورند.

ک: فراتر از این انگیزه ی مالی نداشتید؟ خودتا پولدار شوید؟

FBPrivateKabul250418: هدف مه پول نیست که مه بگویم پولدار شوم یا هدف مه پول باشه. هدف مه خدمت به جامعه است که مه بتوانم همو خانم های که ضرورت دارند، کسی نیست که آنها ره حمایت مالی کنه، مه صرف هدفم همین بوده که خانم ها ره مه ده ساحه بتوانم دست شان ره بگیرم تا برای اولادهای خود خدمت بتوانند.

ک: خُب شرکت خو فعال است همین فعلا دوام داره، تا چی حد نقص ره می توانید قبول کنید از لحاظ مالی و شرکت ره هنوز هم ادامه بدهید؟

FBPrivateKabul250418: وقتی که صادقانه کار کنی هیچ وقت نقص نمی کنی.

ک: خُب، تجارت یک موضوع آرمانی نیست یک موضوع واقعی است. آدم با نقص سر و کار داره [قطع]

FBPrivateKabul250418: خُب ما اگر چیز خوب تولید کنیم ده بازار او کیفیت خوب داشته باشه ما می توانیم کتی دیگه شرکت ها مبارزه کنیم و هیچ وقت این کلمه ده ذهنم تداعی نشده که مه شرکتم ورشکست شوه. و ما تا حد توان و همکارهایم تا حد توانه کوشش می کنیم که شرکت ره ما بتوانیم به وجه احسن به اهدافی که داریم برسانیم. و هیچ وقتی نمی خواهیم که شرکت ورشکست شوه.

ک: چرا دلیلیش چیست؟

FBPrivateKabul250418: دلیلش می فهمید که وقتی که ما برآمده ایم [ده بازار] آرمان داریم و باید است همو اهداف خود ره پیاده بسازیم و هیچ وقت [...] هر گاه اگر ما خود ما کمکاری کنیم شاید شرکت ما ورشکست شوه.

ک: مه اگر بگویم که ده یک هوتل [...] اگر تمامی دارایی های همین شرکت ره به مصرف برسانید، یک هوتل بسازید یا یک رستورانت بسازید، تعداد بیشتری از زن ها ره می توانید استخدام کنید یا [قطع]

FBPrivateKabul250418: چون در افغانستان که می بینید از شخص کرده حالی هوتل و رستورانت زیاد شده و سر صنایع دستی کار نشده. مه می خواهم که سر صنایع دستی کار شوه و نسل به نسل این انتقال بیافه. چون صنایع دستی ما رو به کاهش است. ما می خواهیم که پس همین صنایع دستی که داریم نسل به نسل انتقال بیافه و فراموش دیگه نسل ها نشه.

ک: چی وقت بود که شما به این مفکوره رسیدید که صنایع دستی، چرا؟ کسی ده فامیل تان مثلا یا در گذشته کار می کردید ده صنایع دستی؟ دلیلی این که همین صنعت، خاص همین صنعت ده ذهنتان به عنوان یک گزینه ای [قطع]

FBPrivateKabul250418: چون فامیل های افغانستانه که می بینید ما در یک جامعه ی سنتی زندگی می کنیم. هر فامیل ره که ببینی خانم های که ده خانه زندگی می کنند آنها صنعت کار هستند. کارهای صنعت ره پیش می برند. مثلا سوزن دوزی است. مروارید بافی است. مهره دوزی است. و اینها است. اما آنها جایشه نمی یافند که ده کجا به فروش برسانند. ما خواستیم که همین خانم های که جایشه نمی یابند که به فروش برسانند، ما بتوانیم یک زمینه ره برای آنها هم مساعد بسازیم. و این انگیزه خو از خانواده خو آدم می گیره، چطور نمی گیره، اول مه خودم که پدرم شهید شده بود، مادرم ک شخصی بود که سواد کامل نداشت که بروه ده جامعه کار کنه. یا کار دولتی داشته باشه که ما ره حمایت کنه. همو کارهای صنایع دستی بود که تا امروزه ما ره رساند. مثلا جاکت بافی می کرد، خیاطی می کرد، گلدوزی می کرد تا همین هزینه ی تحصیل ما ره برای ما پیدا کنه. کس دیگری هم نداشتیم که حمایت مالی کنه ما ره. همو مادرم بود که برای ما هم پدر شده و هم مادر.

ک: بازاریابی و فروش شما بیشتر در کدام شهرها صورت می گیرد؟

FBPrivateKabul250418: چون ما در اوایل تازه شروع کرده ایم، صرف همین سطح کابل است. در ولایات هم ما تا به حال اگر کس هایی صفحه ی فیسبک – ما یک صفحه ی فیسبک داریم – که ما تولیدات خوده ده هرات، قندهار، مزار شریف ارسال کرده ایم توسط ترانسپورتیشن. ما خود ما هم نداشته ایم، بردیم ده هده [ایستگاه] تسلیم کرده ایم باز از او طرف خود شخص آمده تسلیم شده.

ک: پول مفادی که شما به دست می آورید، بعد از مصرف و بعد از پرداخت معاش، این ره چگونه مصرف می کنید؟

FBPrivateKabul250418: پس سر تولیدات می زنیم. چون ما یک شرکتی هستیم که تازه آغاز کرده ایم آن قدر سرمایه ی زیاد نداریم که ما او ره بگیریم مثلا وسایل [قطع]

ک: پس سر تولید مصرف می کنید؟

FBPrivateKabul250418: بله! سر تولید می زنیم تا تولیدات ما بیشتر شوه.

ک: زندگی خصوصی تان چطور میشه؟

FBPrivateKabul250418: چون، زندگی شخصی ام که می پرسید، مه معاش دولتی دارم و برادرم هم است شکر کار می کنه که همو چرخه ی خانواده ره تأمین می کند. که انشالله، و ما ضرورت هم، مه فعلا ضرورت هم ندارم که از پول دفتر ببرم مثلا خورد و خوراک خانه ره تأمین کنم.

ک: ارزش یک کالای تولیدی که شما در بازار ارایه می کنید حد اوسط چند است؟

FBPrivateKabul250418: ما مثلا این طور جنسی هم داریم که 5 هزار افغانی هم است. این طور جنسی هم داریم که 50 افغانی هم است. جنسی هم داریم که 30 افغانی است.

ک: ده همی جنسی که گفتید 30 افغانی است شما چقدر مزد می دهید برای کسی که این ره تولید می کنه؟

FBPrivateKabul250418: 30 افغانی که ما به فروش می رسانیم، او کس هایی است، خانم هایی است که خودشان تولید می کنند، مثلا، مه برایشان 30 افغانی پرداخت می کنم صرف اوجوره ره – پیسه ی چیزه نمی گیرم، تشویقی برای آنها میتم – می آورم ده دکان به فروش میرسانم، به نقص، که باش این تشویق شوه و دوباره بتوانه تولید کنه. او یک تولید تشویقی است که مه برای خانم ها میگم که اینه جنس کس هایی است که مثلا تازه شروع کرده اند چیزی ره بافتنش ره یاد نداره یا دوختنش ره یاد نداره یا تولیدش ره یاد نداره، مثلا، گودی کک های، لباس های گودی است که می بافند. او ره مه 10 افغانی می خرم، 30 افغانی آنها ره میتم. در مجموع میشه 40 افغانی. پس مه او ره 30 افغانی سودا می کنم که به آنها میتم تا اوجوره ی دست آنها شوه. در اوایل خیر است شرکت میشه که مه نقص ره قبول کنم. آنها که تشویق شوند، اگر امروز مه 30 افغانی ره [تصحیح] 10 افغانی ره نقص بکشم، فردا می توانم 50 افغانی ره به دست بیاورم.

ک: گفتید تولیدات دیگری است که به 5 هزار افغانی می فروشید، حد اکثر. ده حد اوسط ده هممین چیزی که به 5 هزار می فروشید، شاگرد چقدر می گیره؟

FBPrivateKabul250418: 2 هزار افغانی از شاگرد میشه، 1000 افغانی مصرف خودم می آیه، 5 هزار به فروش می رسانیم.

ک: پس دو هزار مفاد داره!

FBPrivateKabul250418: بله. باز بازار افغانستان که است چنه زدن است مثلا اگر 5 هزار بگویی او ره ایله [به مشکل] ده 4 هزار سودا بتوانی [خنده].

ک: مواد خام تان بیشتر از کجا به دست می آیه؟

FBPrivateKabul250418: ما مواد خام ده افغانستان نداریم. مثلا هُند است که از کشور چین و ایران ما می خواهیم. ما پیشتر هم همراهِ همکارهای خود صحبت کردیم. بوتل تولید میشه ولی سرپوش بوتل ره ده افغانستان متأسفانه تولید نمی توانیم. از کشورهای ایران و پاکستان می آوریم. حالی ما خیلی با مشکلات مواجه هستیم. بوتل های شیشه ای نداریم ده افغانستان. همو رابرکی [rubber] که ده دور بوتل پیدا میشه او نیست اینجه. ما مجبور هستیم که از دیگر کشورها بخواهیم.

ک: برعلاوه ی خیاطی و دست دوزی دیگه تولیداتی هم دارید؟

FBPrivateKabul250418: بله. مثلا خجور است. ترشی است. مربی است. عسل است. همین ها است.

ک: از این جمع کدامیک ده بین شاگردهای شما بیشتر است: کس های که از محل هستند؟ شما ترجیح می دهید که همولایتی های خودتان ره استخدام کنید؟ یا این که اعضای فامیل و خویش و اقارب تان ره استخدام کنید؟ یا این که بیشتر از همقومی و همزبانی خودتان هستند؟

FBPrivateKabul250418: نخیر ما این طور کارمندهایی داریم که، مثلا، خانه ی ما است خوشحال مینه و شرکت مه است دشت برچی، دخترهای ره که ما ترین داده ایم مثلا قصبه است، ده مرادخان است، چهار قلای چهاردهی است، ما ده یک نقطه نرفته ایم. مه که خودم گزاش تولید می کردم، همه نقاط می رفتم. بعد از او خانه به خانه مه رفتم، سراغ کس هایی ره گرفتیم و بعضی اطلاعیه ها ره ما به نشر رساندیم و آنها حالی تماس می گیرند که ما ضرورت داریم و ما میرویم به خانه های آنها و ما می گیریم ترین میتیم. مسأله ی قوم پرستی و نژادپرستی نیست [قطع]

ک: این [سوال] از روی کنجکاوی بود!

ک: پس مواد خام داخلی هیچ نقشی نداره ده تولیدتان؟

FBPrivateKabul250418: داره، مثلا، ما تولید ترشی و مربی است که ماشاالله افغانستان یک کشور زراعتی است و ما از کشور افغانستان بعضی گرین هوس ها است که همراه ما همکاری دارند، آنها می آورند ما ارزانتر می خریم و تولید می کنیم. مثلا، ما که عمده می گیریم برای ما ارزان می افته.

ک: یک بوتل ترشی ره مثلا چند می فروشید؟

FBPrivateKabul250418: یک بوتل ترشی ره که ما پکیج می کنیم ما به 100 افغانی هم به فروش رسانده ایم. بعضی اوقات است که مشتری های ما تقاضا دار [...] پول ره اضافه می دهند برای ما. مثلا قیمتش 100 افغانی است، خوبتر تولید می کنیم، 120 افغانی هم می برند به خاطری که خانم ها حمایت شوند. بعضی اوقات است که ما همو ترشی یک کیلو ره 60 افغانی هم سودا کرده ایم. بعضی اوقات است که برای دکاندارها که ما عمده می دهیم، کیلویی 60 افغانی می دهیم که آنها چون همی یک ضرب المثل است که دکانداری هم که است بند نیشکر واری است! باید آنها هم از فایده اش مستفید شوند.

ک: خریدارهایتان شناخته شده هستند یعنی معمولا [...] شما خو عمده فروش هستید نه؟ یا این که خریدارها تغییر می خوره؟ ده یک ماه یک کس می خره، ده ماه دیگر کسی دیگر؟

FBPrivateKabul250418: ما بعضی سوپرمارکیت ها است که تولیدات خود ره می بریم. مثلا، ترشی و مربی و این گپ ها است که ثابت هستند که در یک ماه چقدر می خرند. و بعضی اوقات است که نمایشگاه ها دایر میشه تولیدات ما زیادتر به فروش میرسه. گاهی اوقات است که خانه به خانه، همسایه ها می خرند و برای دوست های خود هم میگن، فروشات ما افزایش میافه.

ک: معمولا به قرض می فروشید یا به نقد؟

FBPrivateKabul250418: تا به حال که تقاضای قرضه از ما کسی نکرده چون می فهمند که شرکت ما تازه تأسیس است اگر ما به قرض بدهیم باز دیگر تولید کرده نمی توانیم. اگر قرض بدهیم مجبور ما خود ما بنشینیم تا او قرض بیایه تا که دیگر تولید کنیم.

ک: رقابت از بیرون، شما خو دست دوزی از بیرون هم که می آیه، یا تولید ترشی یا خجور، چی رقم رقابت می کنید همراه شرکت ها و موادی که از بیرون می آیند؟

FBPrivateKabul250418: وقتی که مثلا همراه مربی است یا ترشی است که از بیرون می آیه، او 70 افغانی است، ما او ره سودا می کنیم 60 افغانی. کلگی می خرند! و کیفیتش بالا باشه کلگی میگیرند. قیمتش خوب باشه و کیفیتش خوب باشه کدام مشکل نداریم. مثلا سر ما تکس و مالیات او قدر نمی آیه که ما از دیگر کشورها او ره وارد کابل کنیم و به فروش برسانیم. او یک ذره مشکل می داشته باشه، ترانسپورتیشن میداشته باشه و گمرک میداشته باشه. چون اینجه ده افغانستان تولید میشه [تولیدات ما]، هیچ کدام مشکل نمی داشته باشیم ده این زمینه. ارزانتر به بازار عرضه می کنیم، خوبتر، کلگی می خرند. مشتری اش شده اند.

ک: ده قسمت نوآوری چی پالیسی دارید؟ که بنشیند همراه کارگرها گپ بزنید در این باره که امروز لوگوی شرکت ره تغییر بدهید یا پکجنگ ره بهتر بسازید یا [قطع]

FBPrivateKabul250418: ده قسمت پکجنگ می توانیم که بگوییم پکجنگ ره تغییر بدهیم. اما در قسمت لوگو نمی توانیم که هر روز لوگوی شرکت ره تغییر بدهیم.

ک: منظورم در کل به خاطری که بازاریابی بیشتر شوه به خاطر این که تجارت شما خوبتر شوه!

FBPrivateKabul250418: وقتی که اگر بخواهیم تجارت ما بهتر شوه لوگو ره تغییر داده نمی توانیم. مثلا نام مه [نام شخص] مه نمی توانم امروز به [نام شخص] کار کنم فردا بروم به نام فرحناز یا فرزانه کار کنم. لوگوی شرکت و اسم شرکت ره ما هیچ وقت تغییر داده نمی توانیم. میشه سر پکجنگ اگر ما در اوایل یک قسم بوتل ها استفاده می کردیم میشه که بوتل های مقبولتر بگیریم چون ما که هستیم ده افغانستان به مشکل زیاد مواجه هستیم. اگر ما بوتل های یک بار مصرف ره بگیریم، می بینید که افغانستان یک کشوری است که از لحاظ سطح اقتصادی پایین است. ما بوتل هایی ره باید انتخاب کنیم که در بعضی خانه پس از او بوتل هایش استفاده کنند. مه سطلک هایی از ایران خواسته ام، تازه، که یک سطل برای مه تقریبا 20 افغانی می افته. که از او سطل خانه می توانند، ترشی ره که می گیرند، برای تار و سوزن، برای چای و بوره، برای هر چیز استفاده کنند. ده بعضی خانه رفته ام، لوگوی شرکت ما است، برای چای و بوره و تار و سوزن و شیرینی و این وسایل های خوده استفاده می کنند. که مه می بینیم خوشحال میشم. میگم نی، چیزی نیست که یک بار مصرف باشه، و آن سو انداخته شوه. چون ما زیادتر از بوتل های پلاستیکی کار می گیریم، اگر او ره زود کده او سو پرتن، تمام دنیا ره آشغال می گیره [خنده]

ک: سوال آخرم این است که از 24 ساعت ده روز معمولا چند ساعتشه ره وقف همین تجارت می کنید، حد اوسط؟

FBPrivateKabul250418: شخصا خود یا [قطع]

ک: نه کل

FBPrivateKabul250418: شخصا خودم که وقف تجارت کرده ام سه ساعت است در روز. دیگه همکارهای ما مثلا تایم کاری شان از هشت تا چهار است. و بعضی همکارهای ما است که از شش تا هشت ره کار می کنند.

ک: تشکر!

FBPrivateKabul250418: تشکر از شما هم!